افق حوزه
• سال بیست و یکم
• شماره ۷۱۶
• دوشنبه ۳ مرداد ۱۴۰۱
• ۱۲ صفحه • ۳۰۰۰ تومان
Ofogh-e Hawzah Weekly
• صاحب امتیاز: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه
• مسئول مرکز رسانه و فضای مجازی حوزه‌های علمیه: محمدرضا برته
• سردبیر: رمضانعلی عزیزی
• با همکاری هیأت تحریریه
• تلفن: ۳۲۹۰۰۵۳۸ • نمابر: ۳۲۹۰۱۵۲۳ • صندوق پستی: ۳۷۱۸۵/۴۳۸۱
• نشانی: قم، بلوار جمهوری، کوچه ۲، پلاک ۱۵
• پایگاه اینترنتی: www.ofoghhawzah.ir
• پست الکترونیک: info@ofoghhawzah.ir
• امور هنری: سید امیر سجادی
• کارشناس فنی چاپ: مصطفی اویسی • چاپ: صمیم ۴۴۵۳۳۷۲۵

در محضر نور

امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

لَوْلاَ اسْتِغْفارُ بَعْضِکُمْ لِبَعْض، لَهَلَکَ مَنْ عَلَیْها، إلاّ خَواصّ الشّیعَهِ الّتی تَشْبَهُ اقْوالُهُمْ افْعالَهُمْ.

اگر طلب مغفرت و آمرزش بعضی شماها برای همدیگر نبود، هرکس روی زمین بود، هلاک می‌گردید؛ مگر آن شیعیان خاصّی که گفتارشان با کردارشان یکی است.

مستدرک ج ۵، ص ۲۴۷، ح ۵۷۹۵

سخن بزرگان

امام خمینی قدس‌سره

همه ما انتظار فرج داریم و باید در این انتظار، خدمت کنیم. انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور ان‌شاءالله تهیه بشود.

شرح مکاتیب عارفان، ص۷۲

آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی

آیةُ أنْفُسَنا دلیل عرشی بر ولایت علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام

توصیه می‌کنیم فرصت روز ۲۴ ذی‌حجّه را هرگز از دست ندهید و آن را به‌عنوان یک روز علمی تلقّی کنید؛ مقاله‌ای، پایان‌نامه‌ای، رساله‌ای در زمینه بهال نوشته شود تا روشن شود، اینکه مباهله اتفاق افتاد، وضعش چگونه بود، حوزه‌اش چگونه است، قلمروش چگونه است. دوم اینکه الآن هم این معجزه بِهال زنده است؛ همان‌گونه که قرآن الآن زنده است.

همزمان با فرارسیدن ایام سالروز مباهله پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله با مسیحیان نجران و همچنین روز نزول آیه تطهیر، فرازهایی از بیانات آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی در خصوص اهمیت آیه تطهیر و این روز به‌ویژه در رابطه با اثبات افضلیت و حقانیت اهل‌بیت علیهم‌السلام را از نظر می‌گذرانیم.

• لزوم توجه مجامع علمی به مباهله

جریان مباهله واقعه بسیار مهمی است. همه ما چه حوزوی چه دانشگاهی، چه برادران و خواهران ایمانی، بیست و چهارم ذی‌حجّه روز مباهله را باید گرامی بداریم. از برجسته‌ترین روزهای سال، همین ۲۴ ذی‌حجّه است. مسیحی‌ها فکر می‌کردند که ـ معاذالله ـ عیسی فرزند خداست. مبتلا به تثلیث شدند. گفتند اب، ابن و روح‌القدس و مانند آن. آیه نازل شد: ﴿لَقَدْ کَفَرَ الَّذینَ قالُوا إِنَّ اللهَ ثالِثُ ثَلاثَةٍ﴾[1].

بعد در سوره مبارکه «آل‌عمران» برهان اقامه کرد. فرمود: چرا شما می‌گویید: عیسی فرزند خداست؟ اگر می‌بینید عیسی فرزندِ پدری نیست(و) فقط مادر دارد، مهم‌تر از آفرینش عیسی، بالاتر از آفرینش عیسی، دشوارتر از خلقت عیسی، جریان حضرت آدم علیه‌السلام است که نه پدر دارد نه مادر: ﴿إِنَّ مَثَلَ عیسی عِنْدَاللهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ﴾[2].

وقتی این آیه در سوره مبارکه «آل‌عمران» نازل شد، مطلب برهانی شد که شما از استبعادتان باید دست بردارید. در برابر قدرت ذات اقدس الهی چه منعی است که فرزندی را بدون پدر به دنیا بیاورد؛ فرزندی که نه پدر دارد، نه مادر دارد، آن را خدا خلق کرد؛ فرزندی که پدر ندارد؛ ولی مادر دارد هم، کاملاً می‌تواند خلق کند: ﴿إِنَّ مَثَلَ عیسی عِنْدَاللهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ﴾. این می‌شود برهان مسئله. در آیه فرمود: رسول من! حالا که مطلب برای شما عالمانه ثابت شد، شما هم محقّقانه فهمیدید، عیسی موجودی است ممکن مثل موجودات دیگر، فرزند خدا نیست ـ معاذالله ـ فرزند مادر خودش است؛ لذا اصرار قرآن کریم در نام بردن حضرت میسح علیه‌السلام این است که می‌گوید: ﴿عیسَی‌ابْنَ مَرْیمَ﴾ غالباً نام مبارک عیسی را به‌عنوان اینکه فرزند مریم است، اسم می‌برد: ﴿عیسَی ابْنَ مَرْیمَ﴾؛ این نکته‌ای دارد؛ وگرنه انبیای دیگر را به‌نام پدرشان یا مادرشان صدا نمی‌زند؛ مگر ضرورتی اقتضا بکند که به‌نام پدر صدا بزنند؛ ولی با این وجود در جریان عیسی علیه‌السلام می‌فرماید: ﴿عیسَی‌ابْنَ مَرْیمَ﴾، ﴿إِنَّ مَثَلَ عیسی عِنْدَاللهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ﴾. این مطلب برهانی را برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تثبیت کرد؛ فرمود: از این به بعد ﴿فَمَنْ حَاجَّکَ فیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ﴾[3].

بعد از اینکه برای شما روشن شد که طبق آیات قرآنی و برهان الهی عیسی فرزند خدا نیست، فرزند مریم است و در قدرت الهی همه چیز آسان است، با اینها احتجاج بکن! این مطلب را به اینها بگو که اینها دست بردارند. اگر دست‌بردار نیستند، مباهله بکن! به هر حال راهی برای فصل خصومت هست. معجزه برای همین است. فصل خصومتِ بین موسای کلیم علیه‌السلام و دربار فرعون همان مسئله عصا و امثال عصا بود.

• مباهله از غریب‌ترین اعیاد شیعه

وجود مبارک پیغمبراسلام(علیه و علی آله آلاف التحیة والثناء)]در برابر ادعای مسیحیان[براهین فراوانی اقامه کرد که یکی‌اش همان آیه شصت سوره مبارکه «آل‌عمران» است: ﴿إِنَّ مَثَلَ عیسی عِنْدَاللهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ﴾؛ بعد فرمود: ﴿فَمَنْ حَاجَّکَ فیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ﴾؛ برهان اقامه کردیم، اینها باید دست از تثلیث بردارند. عیسی پسر خداست یعنی چه؟ این مخلوقی است مثل مخلوقات دیگر؛ منتها سِمتی خدا به او داد به‌عنوان نبی. اگر اینها دست‌بردار نیستند، به هر حال معجزه‌ای باید مشکل را حلّ کند؛ این معجزه گاهی به‌صورت عصای موسی علیه‌السلام است، گاهی به‌صورت غرق فرعون است، گاهی به‌صورت دیگر است، گاهی هم به‌صورت مباهله است؛ امروز این مباهله هم زنده است؛ منتها یک فحل می‌خواهد که مباهله کند. «بِهال» یعنی لعنت کردن؛ منتها تضرّع بکنیم؛ چون لعنت در اختیار ما نیست. بُعدِ از رحمت در اختیار ما نیست. از خدا بخواهیم، این شخصی را که عنود و لدود است، از رحمت دور کند. ابتهال یک دعای ویژه است. درخواست لعنت است، «بِهال» درخواست لعنت است. امروز هم این معجزه زنده است طبق بعضی از روایات؛ متنها یک فحل میدانی می‌طلبد که دست به مباهله بزند. فرمود: شما مباهله کنید: ﴿فَمَنْ حَاجَّکَ فیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللهِ عَلَی الْکاذِبینَ﴾؛ ما لعنت خدا را قرار می‌دهیم. کلید لعنت، دیگر از این به بعد به دست ماست؛ آن کسی که ﴿لَهُ مَقالیدُ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ﴾[4] است، آن کسی که ﴿عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیبِ﴾[5] است، آن کلید را بدون تفویض به ما داد به‌عنوان تجلّی. ما لعنت خدا را که بُعدِ از رحمت است بر کاذبین قرار می‌دهیم؛ آنها که ادّعای دروغ دارند و می‌گویند: عیسی، «ابن‌الله» است، دروغ می‌گویند ﴿ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ‌اللهِ عَلَی‌الْکاذِبینَ﴾.

این روز متأسفانه در نزد ما خیلی جلال و شکوه ندارد. درست است غدیر مسئله خاص است؛ ولی قبل از جریان غدیر، آیه قرآن صریحاً از وجود مبارک علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام به‌عنوان جانِ پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یاد کرده است: ﴿نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ﴾؛ هم مفسّران بالاتفاق بر این هستند، یک؛ هم روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام بالاتفاق بر این است، دو؛ هم تاریخ‌نگاران بالاتفاق این مطلب را نوشتند. سه گروه گفتند: علی بود و فاطمه بود و حسن و حسین بودند در جوار رحمت پیغمبر(علیهم آلاف التحیة والثناء). کلید غضب به دست اینها شد. فرمود: ما این کار را می‌کنیم؛ البته خدا فرمود. فرمود: بگویید ما لعنت خدا را بر کاذبین قرار می‌دهیم. این کم‌حرفی نیست. شما درباره فرشته‌ها به زحمت چنین آیه‌ای پیدا می‌کنید که فرشته‌ای بگوید: من لعنت خدا را بر فلان قوم قرار می‌دهم؛ این باید به اذن باشد: ﴿ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ‌اللهِ عَلَی‌الْکاذِبینَ﴾؛ «کاذب» یعنی کسی که ادّعای باطلی دارد. ما ادّعای صحیح داریم و شما ادّعای باطل دارید. ما لعنت خدا را بر کسی که ادّعای باطل دارد، قرار می‌دهیم.

• شبهه مأمون بر آیه مباهله و پاسخ امام رضا علیه‌السلام

یک وقت مأمون چون درس‌خوانده بود و با علما و اهل‌سنت و دیگران نشست و برخاست داشت، از بعضی از شبهاتی که دیگران القا کرده بودند با خبر بود، به وجود مبارک امام رضا علیه‌السلام گفت: به چه دلیل علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام خلیفه است؟ به چه دلیل غدیر حق است و سقیفه باطل؟ فرمود: «بِآیَةُ أَنْفُسَنَا»؛[6] خدای سبحان علی علیه‌السلام را به‌منزله جان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حساب کرد. جان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حاکم بر اسلام است. تا خودش زنده است، خودش، نشد آن کسی که به‌منزله جان اوست؛ «بِآیَةُ أَنْفُسَنَا». مأمون درس خوانده بود شبهات را هم دیده بود. به حضرت عرض کرد: «لولا نساءنا»؛ یعنی منظور از «أنفسنا» رجال است نه یعنی «نفس»؛ برای اینکه «أنفس» در مقابل «نساء» است و «نساء» یعنی زن‌ها. وقتی وجود مبارک امام رضا علیه‌السلام فرمود: «آیَةُ أَنْفُسَنَا» دلیل ولایت علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام است، مأمون گفت: «لولا نساءنا»، اگر کلمه «نساءنا» در قرآن نبود، این «أنفسنا» یعنی جان ما؛ اما چون «نسائنا» هست، منظور از «أنفس» همان رجال است. رجال بودن که دلیل فخر نیست. حضرت بلافاصله فرمود: «لولا أبناءنا»، اگر منظور از «أنفس» مرد بود، خوب چرا «أبناء» را تکرار کرد؛ پس معلوم می‌شود، منظور از «انفس»، رجال نیست در برابر نساء، منظور از «أنفس» جان ماست در برابر بیگانه. این «لولا نساءنا» که مأمون اعتراض کرد، «لولا أبناءنا» که وجود مبارک امام رضا علیه‌السلام جواب داد، ناظر این بخش‌های سؤال و جواب اعتراضی است که منظور از «أنفسنا»، خود جانِ پیغمبر است، نه منظور از «أنفسنا»؛ یعنی «رجالنا» چرا؟ برای اینکه اگر منظور از این، مرد بود، «ابناءنا» را دیگر چرا ذکر می‌کرد. اینها مرد هستند.

• روز مباهله جزء اعیاد رسمی و از مفاخر شیعه

این روز مباهله روز علمی است. این بِهال یک روز تحقیقی است. این نظیر «وَ لَایَنْقُضُ الْیقینَ أَبَداً بِالشَّک» نیست که بعد از چند سال فهمش آسان باشد. این یک مسئله دقیق عقلی کلامی است و فخر ماست. قبل از جریان غدیر، ذات اقدس الهی وجود مبارک حضرت امیر علیه‌السلام را به‌منزله جان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حساب کرد؛ اینکه تعبیر شاعرانه نیست، تعبیر تبلیغی نیست و یک چیز عظیمی است؛ منتها ما شیعه‌ها متأسفانه از این مفاخرمان خبری نداریم. ۲۴ ذی‌حجّه هم همین‌طور می‌آید و می‌گذرد.

رساله‌ای درباره «بِهال» نوشته شود. این رشته تخصّصی کلام درباره آن، چندین مقاله بنویسد. آن روز، روز همایش باشد، روز جشنواره باشد و این اشکال‌ها بازگو شود و این پاسخ‌های امام رضا علیه‌السلام مطرح شود. چندین سال قبل از جریان «حجّةالوداع»، ذات اقدس الهی در قرآن به‌عنوان جانِ پیغمبر یاد کرد؛ این بالاتر از «مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِی مَوْلَاه» است، این یک چیز دیگر است. وقتی خدا امیر مؤمنان علیه‌السلام را به‌منزله جان پیغمبر بداند؛ آن وقت حضرت فرمود: «مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِی مَوْلَاه» آن قوی‌تر است یا این؟ آن عرشی‌تر است یا این؟ تعبیری که وقتی خدا چنین تعبیری دارد که او جان اوست یعنی چه؟

• گرامی‌داشت روز مباهله به‌عنوان یک روز علمی

بنابراین بیست و چهارم ذی‌حجه از اعیاد برجسته ماست. جریان مباهله از مقتدرترین بحث‌های کلامی ماست. ما اگر اینها را گرامی نداریم، با این سه‌رشته‌ای که به عرض شما رسید، در برابر هر سه‌رشته بیگانه، قد علم کرد؛ یعنی اتفاق مفسّران، اتفاق روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام بدون معارضه، اتفاق تاریخ‌نویسان؛ بعد شما ببینید بعد از جریان سقیفه، چه دستی که در تفسیر دخالت نکرد، چه دستی که در روایت دخالت نکرد، چه دستی که در تاریخ دخالت نکرد. کتابی است که اهل سنّت نوشتند به‌نام المغنی که برای قاضی عبدالجبّار است؛ این قاضی عبدالجبّار برای آنها مثل کلینی رحمه‌الله برای ماست. هم‌عصر آنها هم بودند. مقدّم بر شیخ طوسی و اینها بودند.

ابن [باقلانی] در همان جلد بیستم در مسئله امامت و خلافت در جریان مباهله می‌گوید که بعضی از مشایخ ما گفتند که علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام آن‌جا حضور نداشت؛ این، مثل این است که آدم روز را بگوید، شب است. اگر انسان از حقّ کلامی خود، حقّ دینی خود دفاع نکند، همین‌طور می‌شود؛ منتها از بس از این طرف شیعیان ادلّه آوردند، بحث‌های تفسیری آوردند، بحث‌های تاریخی آوردند، دیگر آن حرف‌ها کم شد؛ وگرنه قاضی عبدالجبار بالصّراحه در جلد بیستم المغنی می‌گوید که بعضی از مشایخ ما گفتند که ـ معاذالله ـ علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام در جریان مباهله نبود. پس وظیفه (اصلی) ما این است. مسئله شیرینی تقسیم کردن و آنها جزء کارهای فرعی است. اساس آن زنده نگه داشتن این آیه ۶۱ سوره مبارکه «آل‌عمران» است. با مراجعه به آن شواهد قطعی تفسیری و روایی و تاریخی.

روز ۲۴ ذی‌حجّه را توصیه می‌کنیم که هرگز این را از دست ندهید و به‌عنوان یک روز علمی تلقّی بکنید؛ مقاله‌ای، پایان‌نامه‌ای، رساله‌ای در زمینه «بهال» بنویسید. دو مسئله مهم: اینکه مباهله اتفاق افتاد، وضعش چگونه بود، حوزه‌اش چگونه است، قلمروش چگونه است، یک؛ دوم اینکه الآن هم «بِهال» زنده است، معجزه است، قرآن الآن معجزه است، مباهله هم الآن معجزه است؛ منتها کسی که بتواند بِهال کند، «آن‌کس که می‌یافت نشود، آنم آرزوست» اینها را. إن‌شاءالله ـ زنده نگه می‌دارید که به‌برکت قرآن و عترت علیهم‌السلام و احیای این امور، مشمول دعای ویژه وجود مبارک ولی‌عصر (ارواحنا فداه) باشید.

منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی اسراء

• پی‌نوشت‌ها

۱. سوره مائده، آیه۷۳؛
۲. سوره آل‌عمران، آیه۵۹؛
۳. سوره آل‌عمران، آیه۶۱؛
۴. سوره شوری، آیه۱۲؛
۵. سوره انعام، آیه۵۹؛
۶. الفصول‌المختارة، ص۳۸.

عطر یار

غمِ هجران

حافظ شیرازی

دیگر ز شاخِ سروِ سَهی بلبلِ صبور
گلبانگ زد که چشمِ بد از رویِ گُل به دور
ای گُل به شُکرِ آنکه تویی پادشاهِ حُسن
با بلبلانِ بی‌دلِ شیدا مَکُن غرور
از دستِ غیبتِ تو شکایت نمی‌کنم
تا نیست غیبتی نَبُوَد لذّتِ حضور
گر دیگران به عیش و طَرَب خُرَّمَند و شاد
ما را غمِ نگار بُوَد مایه سُرور
زاهد اگر به حور و قصور است امّیدوار
ما را شرابخانه قصور است و یار حور
مِی خور به بانگِ چنگ و مخور غصه ور کسی
گوید تو را که باده مخور گو هُوَالْغَفُور
حافظ شکایت از غمِ هجران چه می‌کنی؟
در هِجر وصل باشد و در ظلمت است نور

«مباهله» حقیقتی ایستاده بر سِتیغ تاریخ

علیرضا مکتب‌دار؛ طلبه حوزه علمیه و پژوهشگر دینی

در طول تاریخِ ادیان، حق مدعیان فراوانی داشته و هیچ گروه و یا فردی خود را در جبهه باطل نمی‌انگاشته است. پیروان هر دین که همواره داعیه حق‌مداری داشته‌اند، برای اثبات حقانیت خود از دست یازیدن به هیچ‌وسیله‌ای دریغ ننموده‌اند. گاه از برهان قاطع بهره برده و گاه از شمشیر آخته؛ گاه با گفت‌وگو بر مدار منطق، خصم را مُجاب و گاه با سوزش شمشیر مشکل را علاج ساخته‌اند؛ البته گاه که نه زبان منطق کارگر است و نه حوالت کردن به تیزی شمشیر به مصلحت، نه اژدر شدن عصای موسی چاره‌ساز است و نه غرقه شدن فرعون در اعماق آبها، طرفین از رهگذر «مباهله»، به اثبات حقانیت خود پرداخته‌اند. مباهله نفرین طرفینی است؛ دو طرفی که هر یک خود را بر حق و دیگری را بر مدار باطل می‌شمارد. هر یک از دو طرف، دیگری را به عذاب خداوند حوالت می‌دهد تا حقانیت خود را اثبات نماید.

رویداد مهم مباهله پیش از واقعه سِتُرگ غدیر، در سال نهم هجری رقم خورد.[1] پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از تثبیت پایه‌های حکومت نوپای خود، با سران حکومت‌های معاصر خویش نامه‌نگاری کرد و آنان را به پذیرش دعوتش فراخواند. نامه‌ای نیز، خطاب به اسقف نجران املا فرمود و از مسیحیان نجران خواست که به اسلام بگروند. آنان چون خود را بر حق می‌دانستند، حاضر به پذیرش دعوت پیامبر نشدند؛ اما تصمیم گرفتند، گروهی از بزرگان خود را نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستاده تا با ایشان سخن نموده، درباره حقانیت ادعای او کنکاش نمایند. هیئت ده‌نفره نجرانیان در مسجد مدینه با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گفت‌وگو کردند؛ اما چون دو طرف بر حقانیت خویش اصرار داشتند، بنا را بر مباهله گذاردند و بنا شد، فردای آن روز در محلی معین برای مباهله با یکدیگر ملاقات نمایند.

روز موعود فرا رسید. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله چون خورشیدی درخشان که ماهِ روی علی علیه‌السلام از پرتوش نور می‌گرفت و فاطمه علیهاالسلام و حسنین علیهم‌السلام همچون ستاره‌هایی درخشان آن دو را همراهی می‌کردند، در میعادگاه حضور یافتند. زمین زیر گام‌های استوار این پنج‌تن بی‌تابی می‌کرد و بر خود می‌بالید. فرشتگان بال‌های خود را بر سر آنان افکنده بودند. در آسمان غوغایی برپا بود. گویی نفس فرشتگان در سینه بند آمده بود! پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌حالت زانو بر زمین نشست و خود را برای مباهله آماده ساخت.

چون چشم مسیحیان نجران از دور به سیمای درخشان و معصوم آنان افتاد، یکی از آن میان پرسید: اینان کیانند که با محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله همراهند؟ و پاسخ شنید: آنکه پیش روی اوست، پسر عموی او و شوهر دخترش و محبوب‌ترین خلق نزد اوست؛ آن دو طفل، فرزندان اویند از دخترش و آن زن، فاطمه علیهاالسلام دختر اوست که عزیزترین خلق، نزد اوست.

آن مسیحی تا این پاسخ را شنید، گفت: به‌خدا سوگند! چنان نشسته است که پیغمبران برای مباهله می‌نشستند و سپس برگشت. یکی از او پرسید: کجا می‌روی؟ گفت: اگر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بر حق نبود، با عزیزترین افرادش نمی‌آمد و اگر با ما مباهله کند، پیش از آنکه سال بر ما بگذرد، یک نصرانی بر روی زمین نخواهد ماند.

و در نقلی دیگر آمده است که وی گفت: من صورت‌هایی را می‌بینم که اگر از خدا درخواست کنند، کوهی را از جای خود برکَنَد، هر آینه کنده خواهد شد. پس مباهله مکنید که هلاک می‌شوید و یک نصرانی بر روی زمین نخواهد ماند.[2]

و بدین‌سان مسیحیان نجران سپرهای دفاعی خود را فرو نهادند و در مقابل عظمت شخصیت الهی و ملکوتی اهل‌بیت علیهم‌السلام سر تعظیم فرود آوردند و این‌گونه بود که مباهله بر ستیغ تاریخ جاودانه شد. مباهله سندی است محکم بر حقانیت ولایت علی علیه‌السلام که در سال دهم هجرت در واقعه غدیرخم، پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بر آن تأکیدی چندباره داشت.

چون چشم مسیحیان نجران از دور به سیمای درخشان و معصوم آنان افتاد، یکی از آن میان پرسید: اینان کیانند که با محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله همراهند؟ و پاسخ شنید: آنکه پیش روی اوست، پسر عموی او و شوهر دخترش و محبوب‌ترین خلق نزد اوست؛ آن دو طفل، فرزندان اویند از دخترش و آن زن، فاطمه علیهاالسلام دختر اوست که عزیزترین خلق، نزد اوست.

• پی‌نوشت‌ها

۱. گفتنی است، دلیلی استوار بر ردّ این قول نداریم و سخن شیخ مفید رحمه‌الله که مباهله را پس از فتح مکّه می‌داند (الإرشاد : ج ۱ ص ۱۶۶ . نیز، ر . ک : ج ۶ .) نیز، با آن مخالف نیست؛ زیرا وقایع مکّه و نبرد حنین و محاصره طائف، موجب می‌شود، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در اواخر سال هشتم به مدینه بازگردد و نامه‌نگاری و حرکت نجرانیان نیز، یکی دو ماه زمان نیاز دارد. طبری، مورّخ مشهور، ابن‌اثیر، مورّخ نامدار و نیز مسعودی، ابن‌خلدون، مقریزی، ذهبی و تنی چند از معاصران، وقوع مباهله را در سال دهم هجری دانسته‌اند (تاریخ‌الطبری: ج ۳ ص ۱۳۹) و اگر فراوانی مورّخان، مرجّح قابل اعتمادی باشد، سال دهم از سال نهم، مقبول‌تر خواهد بود. (به‌نقل از: پایگاه اطلاع‌رسانی حدیث شیعه «حدیث‌نت»)

۲. المقریزی، احمدبن علی، امتاع‌الاسماع، ج۲، ص۹۵.